

## مجله خوانی و دغدغه‌های معرفتی

### درباره «کیهان فرهنگی»؛ نخستین مجله روشنفکری که خواندم

منبع: مجله اندیشه پویا، سال دوم، شماره چهاردهم، ویژه نوزدهم، ۱۳۹۳

هنوز دانش آموز دبیرستان نیکان بودم که با نشریه «کیهان فرهنگی» آشنا شدم. از سال دوم دبیرستان، افزون بر دروس موظف، جلسات هفتگی موسوم به «اصول عقاید» داشتیم. در آن جلسات، مباحث عقیدتی داشتیم با محوریت آثاری چون «علل گرایش به مادیگری» و «شرح منظومه» مرحوم مطهری، «ایدئولوژی شیطان»، «بینش دینی» و «برهان نظم» عبدالکریم سروش. همچنین «فروغ ابدیت» جعفر سبحانی، «نقش ائمه در احیای دین» مرحوم مرتضی عسگری و «نهج البلاغه» امیر المؤمنین را می خواندیم. این ایام مصادف بود با چاپ مقالات «قبض و بسط تئوریک شریعت» در نشریه «کیهان فرهنگی». خبر انتشار این مقالات را در منزل می شنیدم و نشریات «کیهان فرهنگی» را که پدر به منزل می آوردند، می خواندم؛ همزمان با معلمان جلسات «اصول عقاید» که چندان با مضامین آن مقالات بحث انگیز موافق نبودند، با بضاعت علمی آن روزگار خود گفتگو می کردم. معلمان ما قرائت ویژه ای از اسلام شیعی داشتند؛ خوانشی از اسلام که در آن استشهاد به روایات دینی و سیره ائمه شیعه محوریت داشت و بر صدر می نشست. از سوی دیگر، از منظر ایشان، آموزه های فلسفی و عرفانی برای احراز فهم موجه و رهایی بخش از آئین اسلام، ابزارهای نظری مناسبی نبودند. علم کلام نیز صرفاً معطوف به دفع شبهات و فرو کوبیدن خصم بود و نه بیشتر؛ که «نازنینی تو ولی در حد خویش». یادش بخیر! در آن روزگار، فضاهای متضادی را تجربه می کردم، در منزل سخنانی می شنیدم و در مدرسه سخنانی دیگر؛ همین تنش و مواجهه با دو روایت از اسلام، مشوق اصلی من برای خواندن آن سلسله مقالات «کیهان فرهنگی» بود؛ خصوصاً که با معلمان جلسات «اصول عقاید» خود رابطه عاطفی عمیقی داشتم و سخنانشان برایم مهم و تأمل برانگیز بود. در سنین ۱۶-۱۷ سالگی که دانش آموز رشته ریاضی-فیزیک بودم، آشنایی اولیه ای با فلسفه و الاهیات اسلامی داشتم و از فلسفه غرب اندکی می دانستم؛ از اینرو از محتوای مقالات «قبض و بسط» بهره وافعی بردم. ۵ سال بعد، ایامی که دانشجوی داروسازی بودم، بار دیگر آن مقالات را در جلسات هفتگی که با برخی از دوستان همدل داشتیم، به دقت در مطالعه گرفتم و به اهمیت آنها در تاریخ روشنفکری معاصر پی بردم. افزون بر آن مقالات که انگیزه اصلی من برای خواندن «کیهان فرهنگی» بود، گفتگوهای «کیهان فرهنگی» با چهره های فرهنگی و دینی نظیر مرحوم محمد تقی جعفری، مرحوم محمد تقی شریعتی، مرحوم احمد آرام، آیت الله جوادی آملی، آیت الله حسن زاده آملی... نیز برایم جذاب بود و لذت بخش؛ از اینرو به خواندن آنها نیز همت می گماردم. پس از مدتی، شماره های پیشین «کیهان فرهنگی» را یافتم و خواندم؛ در آن میان، مناظره قلمی میان رضا داوری و عبدالکریم سروش درباره ماهیت غرب نظرم را به خود جلب کرد. آن ایام این قدر می فهمیدم که دو تلقی از غرب در

برابر یکدیگر صف آرای کرده اند؛ همین و نه بیشتر. در عین حال احمد فردید را درست نمی شناختم و با افکار او آشنایی نداشتم، تنها اسمی از او شنیده بودم. بعدها دریافتم که فردید مفاهیمی چون « غرب زدگی» و « حوالت تاریخی» و « نیست انگاری» را بر ساخته و جلال آل احمد، عنوان کتاب « غرب زدگی» خود را وامدار اوست، هر چند صورت بندی مسئله به نزد فردید فلسفی - متافیزیکی است و به اقتفای هایدگر در مقام نقد رادیکال اندیشه مدرن و سوژه محور عصر روشنگری است؛ اما جلال آل احمد سویه اجتماعی و سیاسی مسئله و چرایی استیلا و غلبه یافتن فرهنگ غربی و فرنگ مآبی و فکلیسم را مد نظر قرار داده و نقد کرده است. در آن مباحثات قلمی نیمه اول دهه شصت در « کیهان فرهنگی»، داوری با « غرب زدگی» به روایت فردید همدلی می کرد و غرب را با غروب معنویت و نفسانیت و اباحه گری و اومانیت هم عنان می انگاشت؛ از سوی دیگر سروش با مفاهیمی نظیر غربزدگی و نفسانیت هیچ همدلی نداشت و در اندیشه دفاع از مواجهه گزینشی با تمدن مغرب زمین بود، غربی که به تعبیر او یک «کل» بود و نه یک «کلی» و « معرفت مؤلفه ممتاز» آن. پس از توقف انتشار « کیهان فرهنگی»، مدیران این نشریه به فاصله یک سال «کیان» را راه اندازی کردند؛ سال هفتاد، نخستین شماره «کیان» بر روی دکه های روزنامه فروشی قرار گرفت. من نیز پس از « کیهان فرهنگی» به سر وقت «کیان» رفتم و پا به پای آن پیش آمدم و تمام شماره های آنرا خواندم تا زمانیکه در زمستان سال ۷۹ شمسی، متأسفانه توقیف شد و از انتشار باز ایستاد.

اکنون که به پشت سر می نگرم و خاطرات انبوه گذشته را مرور می کنم؛ به عیان می بینم که نشریه « کیهان فرهنگی» و مطالب آن در جهت دهی به دغدغه های معرفتی و فرهنگی و مسیر زندگی من نقش آفرینی کرده است. پیگیری مباحث فلسفی و معنوی و ربط و نسبت میان دین و مدرنیته و دنیای جدید، خصوصاً به سبب تربیت مذهبی عمیقی که در دوران نوجوانی داشته ام، از دلمشغولی های جدی من در بیست و پنج سال گذشته بوده است. « کیهان فرهنگی» اولین نشریه روشنفکری ای بود که در آن دغدغه های وجودی و معرفتی خود را به نحو جدی دنبال کردم و پی گرفتم. هر چند پس از اتمام دوران دبیرستان، در دانشگاه ابتدائاً سر از رشته داروسازی در آوردم، اما از همان ایام تا امروز، فلسفه و عرفان و ادبیات گریبان مرا رها نکرده و از پی خویش کشانده، که « مهر اول کی ز دل بیرون رود؟».